

ضرورت و تأثیر جرم‌انگاری مخاصمات مسلحانه داخلی در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی

محسن عماری^۱ - مهدی حاتمی^۲ - محمد جواد جعفری^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۰۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۳۰

چکیده:

در این مقاله، ضرورت جرم‌انگاری مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی و تأثیر و توسعه تدریجی آنها به روش کتابخانه‌ای و با استفاده از ابزار فیش‌برداری، مورد بررسی قرار گرفت و نشان داد که رویه دیوان کیفری یوگسلاوی سابق و به دنبال آن، شکل‌گیری اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در سال ۱۹۹۸م و درج جرایم ارتكابی مخاصمات مزبور در گستره جرایم جنگی، تحولی عظیم را نسبت به تدوین حقوق مربوط به این مخاصمات ایجاد کرده و آن را توسعه داده است. اساسنامه دیوان در موارد مهم و محسوسی از حقوق بین‌الملل عرفی راجع به مخاصمات جنگی فراتر رفته و تعهدات و الزامات جدیدی را بر دول عضو دیوان تحمیل می‌کند. مقاله در دو بخش تدوین شده است؛ نخست، مبانی نظری حقوق مخاصمات مسلحانه را مورد بررسی قرار می‌دهد و در بخش دوم به ضرورت و تأثیر جرم‌انگاری مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی پرداخته است.

واژگان کلیدی: حقوق بین‌الملل، مخاصمات مسلحانه داخلی، دیوان کیفری بین‌المللی، جرم‌انگاری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

JPIR-2102-1781

^۱ - دانشجوی دکتری تخصصی حقوق بین‌الملل عمومی، گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران

^۲ - استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان، کردستان، ایران: نویسنده مسئول
hatamilaw@uok.ac.ir

^۳ - استادیار گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران

مقدمه

با وقوع دو جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۹ و جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۳۹ و افزایش جرایم در سطح بین‌المللی و نقض بدیهی‌ترین اصول انسانی و قوانین بین‌المللی، بشر بیش از پیش به ضرورت اجرای قواعد حقوق بین‌الملل پی برد و نیز به دنبال ضمانت اجرای کیفری برای برخی از قواعد آن پیش رفت. (چاوشی، ۲۱: ۱۳۷۹-۱۸) جنایات جنگی در دو بستر منازعات بین‌المللی و داخلی رخ می‌دهند، اما باوجود تشابه در ماهیت، برخی جنایات جنگی صرفاً در منازعات بین‌المللی جرم‌انگاری شده و ارتکاب آنها در منازعات داخلی، جنایت جنگی محسوب نمی‌شود. (سیدزاده، فرهادی آلاشتی، ۱۳۹۳: ۴۴) این درحالی است که مخاصمات داخلی، همیشه بستر مناسبی برای نقض گسترده و نظام‌مند حقوق بشر و حقوق بشردوستانه است؛ آن‌چنان که آغاز مخاصمه، مقدمه ارتکاب اعمالی چون قتل، شکنجه، تجاوز به عنف، هتک ناموس و ارتکاب اعمال خشونت‌آمیز علیه غیرنظامیان به ویژه زنان و کودکان و مهمتر از همه، رشد فعالیت‌های تروریستی است. (آقایی جنت مکان، قریشی، ۱۳۹۲: ۱۰۱۱-۹۸۹)

جامعه بین‌المللی، قبل از دیوان کیفری بین‌المللی تا به حال چندین دادگاه بین‌المللی کیفری را تجربه کرده است که مسئولیت آن دادگاه‌ها هم رسیدگی به جنایات دلخراش بود که دغدغه‌های جهانی را بطور گسترده‌ای برانگیخت؛ با وجود این، دادرسی‌های کیفری بین‌المللی به دلیل فقدان نظام قانون‌گذار بین‌المللی، دادگاه‌هایی با صلاحیت اجباری و ضمانت اجراهای سازمان یافته که شرط وجودی یک نظام حقوقی جامع و معتبر است، مورد نقدهای جدی بوده‌اند؛ به طوری که انتقادات در جریان این دادرسی‌ها و پس از آن، نشان داد که باید به «اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها» در حوزه حقوق بین‌المللی کیفری نیز توجه شود. از اولین سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، با توجه به تاریخ و روند جنایات بین‌المللی، نهایتاً ارتکاب جنایات بین‌المللی در یوگسلاوی سابق و رواندا در اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی و تشکیل محاکم کیفری بین‌المللی ویژه برای مجازات مرتکبین آن، ضرورت تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی با انگیزه اجرای عدالت و با هدف مجازات مرتکبین جنایات با ماهیت حقوقی چندجانبه را تقویت نمود تا اینکه در کنفرانس رم در سال ۱۹۹۸ میلادی، یکصد و بیست کشور در مورد ضرورت تعقیب و مجازات مهمترین جنایات بین‌المللی به توافق رسیدند و اساسنامه این دیوان در ۱۲۸ ماده به تصویب رسید و در نهایت دیوان بین‌المللی کیفری در ژوئن سال ۲۰۰۳ رسماً شروع به کار کرد. (بیگ زاده، ۱۳۷۵: ۵۰) رأی شعبه تجدیدنظر دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق^۱ به تاریخ ۲ اکتبر ۱۹۹۵ در

^۱ - International Criminal Court for the former Yugoslavia

قضیه تادیج، (88: 1995, TPIY) در گسترش فعالیت صلاحیت دیوان کیفری بین المللی به برخی از موارد نقض حقوق بین الملل بشردوستانه در مخاصمات غیر بین المللی نیز اثر تعیین کننده داشته است. اساسنامه دیوان، تحت عنوان «سایر موارد نقض فاحش قواعد و عرف های قابل اجرا در مخاصمات مسلحانه غیر بین المللی»، برخی از موارد نقض مقررات پروتکل دوم الحاقی را جرم محسوب می کند. (Momtaz, 1999: 177-192) مقاله حاضر، در دو بخش؛ نخست، مبانی نظری و مفهوم شناسی حقوق مخاصمات مسلحانه را مورد بررسی قرار می دهد و در بخش دوم، به ضرورت و تأثیر جرم انگاری مخاصمات مسلحانه غیر بین المللی در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی خواهد پرداخت.

۱- مبانی نظری و مفهوم شناسی حقوق مخاصمات مسلحانه

در ذیل این مبحث، تبیین و تشریح مفاهیمی چون مخاصمات مسلحانه بین المللی و غیر بین المللی (داخلی) پیش از اساسنامه دیوان کیفری بین المللی و تعریف حاصل از پرونده تادیج و اساسنامه دیوان، مورد شرح و بررسی قرار خواهد گرفت.

۱-۱- مخاصمات مسلحانه بین المللی

مخاصمات مسلحانه بین المللی، مخاصماتی هستند که میان نیروهای مسلح حداقل دو کشور رخ می دهد که در این موقعیت، کنوانسیون های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ و پروتکل اول الحاقی ۱۹۷۷ اعمال می شود. مخاصمات مسلحانه بین المللی که درگیری مسلحانه میان دولت ها باشد، جنگ محسوب می شود. جنگ های آزادی بخش ملی^۱ که در آن مردم علیه سلطه استعماری و رژیم های نژادپرست می جنگند و جنگ هایی که در نتیجه تلاش های مردم در اعمال حق تعیین سرنوشت به وقوع می پیوندد، نیز مخاصمات مسلحانه بین المللی محسوب می شوند. به طور خلاصه، مخاصمات مسلحانه بین المللی ممکن است میان دولت ها باشد که در این صورت به آن جنگ در معنای معمول آن گفته می شود یا در شرایط خاصی میان دولت ها نباشد. (پیترو، ۱۳۹۱: ۴۲)

۱-۲- مخاصمات مسلحانه غیر بین المللی (داخلی)

منظور از مخاصمات غیر بین المللی یا داخلی در اصطلاح حقوقی، چیزی است که در حقوق بشردوستانه به عنوان «مخاصمات مسلحانه غیر بین المللی» خوانده می شود. مخاصمات مسلحانه غیر بین المللی، در داخل خاک یک دولت صورت می گیرد که معمولاً جنگی است بین حکومت مرکزی و گروه یا گروه هایی که به مبارزه مسلحانه با دولت قیام نموده اند و نیروهای مسلح یک دولت

^۱ -Wars of National Liberation.

دیگر در عملیات نظامی شرکت نداشته باشد. (ترابی، ۱۳۸۷: ۱۰۸-۱۲۴)

مخاصمات مسلحانه داخلی را می‌توان به چند گروه و دسته تقسیم کرد:

الف- آشوب‌ها و تنش‌های داخلی از قبیل تظاهرات و شورش‌های خشونت طلبانه، فعالیت‌های جنایی، خشن و گسترده که برخی از اوقات با سلاح‌های غیرقانونی و یا باج‌گیری و آدم‌ربایی همراه می‌باشد.

ب- مخاصمات مسلحانه داخلی اعم از آنکه بین نیروهای مسلح دولت و نیروهای آشوب‌گر یا شورش یا بین دو یا چند گروه مسلح در داخل یک کشور رخ می‌دهد و نیروهای دولتی جز به منظور حفظ صلح، نقشی در آن ندارند و در صورت شورشیان، آشوب‌گران یا گروه‌های مسلح، کنترل موثری به آن سرزمین اعمال نمی‌کنند، رخ می‌دهد.

ج- مخاصمات مسلحانه داخلی بین نیروهای مسلح یک دولت و نیروهای مسلح مخالف با سایر گروه‌های مسلح سازمان‌یافته که تحت نظر فرماندهی مسئول قرار داشته و کنترل بخشی از سرزمین را در دست گرفته‌اند تا حدی که بتوانند عملیات نظامی مداوم و هماهنگی را به اجرا در آورند و قادر باشند حقوق مخاصمات مسلحانه را اعمال نمایند.

د- نهضت‌های آزادی‌بخش ملی که در آن، ملتها در اجرای حق تعیین سرنوشت خود یا سلطه استعماری و اشغال بیگانگان و رژیمهای نژادپرست مبارزه می‌کنند. (آنتونی، ۱۳۸۲: ۴۴)

به طور سنتی، نه حقوق بشردوستانه بین‌المللی و نه حقوق جنایات جنگی در مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی قابل اعمال نیستند. قبل از ظهور قواعد حقوق بشری، دولت‌ها در نحوه برخورد با شهروندانشان از جمله در هنگام قیام و شورش‌های داخلی آزادی، عمل داشتند. این موضوع به عنوان یک «امر داخلی» تلقی می‌شد که در آن سایر دولت‌ها حق هیچ اظهارنظری را نداشتند. دولت‌ها، خواهان حفظ آزادی عمل خود در سرکوب شورشیان بودند و نمی‌خواستند هیچ نوع شناسایی برای گروه‌های شورشی قائل شوند. در شرایط بسیار استثنایی، دولت‌های درگیر در مخاصمات داخلی شدید ممکن بود یک وضعیت را به عنوان «وضعیت جنگی» که در آن حقوق بشردوستانه بین‌المللی قابل اعمال است، شناسایی کنند. (Lindsay, 2002: 21)

۱-۳- تعریف مخاصمه مسلحانه غیر بین‌المللی پیش از اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی

با عنایت به تفاوت میان قواعد قراردادی و حتی عرفی حاکم بر مخاصمات بین‌المللی و داخلی، تعیین ماهیت مخاصمه برای اجرای قواعد حقوق بشردوستانه اجتناب ناپذیر است. در حقوق قراردادی دو ماده مشخص، یعنی ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ و ماده ۱

پروتکل دوم الحاقی ۱۹۷۷ به کنوانسیون‌های مذکور، وجود دارد که وجوه و ویژگی‌های مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی را بیان می‌کنند.^۱ ماده ۳ مشترک برای اجرا در مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی تدوین شده است؛ اما تعریفی از این مخاصمات ارائه نمی‌دهد. همین امر موجب اختلاف نظر میان حقوق دانان راجع به قلمرو اجرای آن شده است.^۲

در رویه قضایی بین‌المللی، دو قضیه شاخص (نیکاراگوئه و تابلادا) وجود دارد که می‌توانند برای یافتن معیارهای عرفی اجرای ماده ۳ مشترک، از جمله تمیز مخاصمه مسلحانه از اغتشاشات داخلی، مورد استناد قرار گیرند. در قضیه نیکاراگوئه، دیوان بین‌المللی دادگستری، درگیری میان کنترآ و نیروهای دولتی نیکاراگوئه را مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی قلمداد و ماده ۳ مشترک را درباره آن قابل اجرا دانست.^۳ این مخاصمه سه ویژگی مهم داشت: (۱) طولانی بود ۲- دولت مرکزی در آن طرفیت داشت و ۳- نیروهای معارض سازمان یافته بودند. اما در قضیه تابلادا، کمیسیون آمریکایی حقوق بشر، ماده ۳ مشترک را بر یک مخاصمه ۳۰ ساعته حاکم دانست و به جای مدت مخاصمه به امور عینی حادثه، نظیر میزان خشونت، چگونگی چالشی که برای نیروهای دولتی ایجاد کرد و سازماندهی مهاجمان توجه ویژه نمود.^۴

مقایسه مخاصمات مسلحانه در قضیه نیکاراگوئه و قضیه تابلادا نشان می‌دهد که سه شرط برای اجرای ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو باید با هم محقق شود: ۱- درگیری باید میان شورشیان و دولت مرکزی باشد. ۲- شدت درگیری باید به حدی باشد که دولت مرکزی

^۱ با اندکی اغماض می‌توان ماده ۳ مشترک را تعریف موسع و ماده ۱ پروتکل دوم را تعریف مضیق مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی در حقوق قراردادی دانست.

^۲ کسانی که عدم تعریف را در راستای بسط قلمرو این ماده می‌دانند، معتقدند که نویسندگان این کنوانسیون‌ها برای جلوگیری از تفسیر مضیق این ماده، آگاهانه از تعریف مخاصمه غیر بین‌المللی خودداری کرده‌اند. به نظر لندزی مویر «هرچه تعریف کامل‌تر باشد، متن نیز محدودکننده‌تر می‌شود.» در عوض، دبیرکل سازمان ملل متحد، فقدان تعریف مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی را به عنوان یکی از نقایص ماده ۳ مشترک می‌داند. برای مطالعه بیشتر در این موضوع ن. ک. به:

Abi-Saab, Rosmary, (1991), "Humanitarian Law and Internal Conflicts: The Evolution of Legal Concern", in A. Delissen and G. Tanja (eds.) Humanitarian Law of Armed Conflict: Challenges Ahead. Essays in Honour of Frits Kalshoven, Dordrecht: Martinus Nijhoff., p.213; Moir, Lindsay, (2002), "the Law of Internal Armed Conflict, Cambridge: CUP", p.32; UN Doc. E/CN.4/1998/87 (1998), para. 74.

^۳ ICJ Report, 1986, para. 219

^۴ در این رویکرد، اول، مدت زمان درگیری ملاک نیست، بلکه شدت آن مهم‌تر است و ملاک شدت، گونه پاسخگویی به چالش (استفاده از نیروی مسلح است. نیاز نیست منطقه ای تحت اشغال شورشیان باشد، بلکه وجود درگیری مسلحانه و سازمان یافته بودن گروه درگیر، کافی است. در این زمینه ر. ک. به:

اسلامی رضا و کاظمی، علیرضا، (۱۳۹۵)، «مفهوم عرفی مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی در رویه قضایی محاکم بین‌المللی کیفری با تأکید بر آرای دادگاه بین‌المللی یوگسلاوی سابق» فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۷۹، ص ۳۲۵.

را به چالش اندازد و ۳- شورشیان باید از حداقل سازماندهی برخوردار باشند.

ماده ۱ پروتکل دوم، معیارهایی برای تعریف مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی ارائه می‌دهد که قلمرو اجرای پروتکل را به مراتب از ماده ۳ مشترک محدودتر می‌نماید.^۱ بند ۲ ماده ۱ پروتکل، تنش - ها، اغتشاشات و خشونت‌های پراکنده را از دامنه شمول آن خارج می‌کند. اینها برخوردهای مسلحانه‌ای هستند که هنوز به شدت و بزرگی یک مخاصمه مسلحانه نرسیده‌اند تا در ذیل قواعد حقوق بشر - دوستانه بین‌المللی قرار گیرند.^۲

به طور کلی، پروتکل دوم الحاقی بر توسعه اصول کلی اعلام شده در ماده ۳ مشترک اصرار ورزیده و این امر به وضوح در مواد ۴ (ضمانت اجراهای اساسی)،^۳ ماده ۵ (اشخاصی که آزادی - شان محدود شده است)،^۴ ماده ۶ (تعقیب‌های کیفری)،^۵ و ماده ۷ (حمایت و مراقبت)^۶ به چشم می‌خورد. (موسوی و تفرشی خامنه، ۱۳۹۵: ۸۲۴-۸۰۳) به هر حال می‌توان ادعا کرد که پروتکل مزبور، با بسط اعمال ممنوعه ماده ۳ به موارد دیگر، دامنه اشخاص بهره‌مند از قواعد حمایتی را به طور قابل توجهی توسعه داده است؛ ولی بدان معنا نیست که پروتکل دوم از هر نظر جامع است؛ چرا که پروتکل مذکور در رابطه با آستانه مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی، هیچ‌گونه توسعه‌ای را در ماده ۳ مشترک ایجاد نکرده است.^۷

^۱ - نیت نخست نویسندگان پروتکل این بود که معیارهایی عینی برای شناسایی مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی ارائه دهند تا به محض احراز آن معیارها، پروتکل اجرایی شود و به ملاحظات دیگری وابسته نباشد، حتی کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در زمان تدوین پروتکل تلاش کرده بود که از معیارهای محدودکننده مثل سازمان یافتگی و کنترل سرزمین توسط معارضان جلوگیری کند؛ ولی موفق نشد؛ ن. ک به:

Sandoz, Yve و (1987), "Commentary on the Additional Protocols of 8 June 1977 to the Geneva Conventions of 12 August 1949" (Geneva: Martinus Nijhoff, et.al. (eds.) p. 1348.

Forsythe, David, (1978), "Legal Management of Internal War: The 1977 Protocol on Noninternational Armed Aonflicts", 72 American Journal of International Law, 272, p.284.

^۲-Sandoz, et.al. 1987, op-cit, p.1354.

^۳-Article 4. FUNDAMENTAL GUARANTEES.

مقررات ماده ۴ تحت عنوان «ضمانت اجراهای اساسی» موارد ملحوظ در ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های ژنو را توسعه می‌دهد؛ یعنی آنچه که از سوی دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان اصول کلی اساسی حقوق بشردوستانه توصیف گردیده است. ر.ک به:

Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. U.S) Merits (1986), ICJ reports para. 218 (Judgment of June 2007).

^۴-Article 5. PERSONS WHO'S LIBERTY HAS BEEN RESTRICTED.

^۵-Article 6. PENAL PROSECUTIONS.

^۶-Article 7. PROTECTION AND CARE.

^۷-Cullen, Anthony, (2010), "the Concept of Non-International Armed Conflict in International Humanitarian Law", Cambridge: Cambridge University Press.

دادگاه کیفری بین المللی برای یوگسلاوی سابق در رأی مورخ ۲ اکتبر ۱۹۹۵، تعریفی جدید از مخاصمات داخلی ارائه کرد: «به عقیده دادگاه، یک مخاصمه مسلحانه غیر بین المللی (داخلی) زمانی واقع می شود که یک «مخاصمه مسلحانه طولانی» میان نیروهای حکومت و گروه های مسلح سازمان یافته یا بین خود این گروه ها در قلمرو دولت استمرار یابد». این تعریف که نخستین بار در تصمیم شعبه تجدید نظر دادگاه در قضیه تادیچ آمده (ICTY, 1995:70)، نمونه بارزی از تأثیر آرای محاکم بین المللی در شناسایی و توسعه عرف حقوق بشردوستانه محسوب می شود و بارها در سایر آرای قضایی به کار گرفته شده و از سوی نهادهای بین المللی مورد استناد و ارجاع واقع شده است. (ICTY, 1996:209) به اعتقاد عده ای از حقوق دانان بین المللی، این تعریف «به دسته بندی حوزه های از حقوق بشردوستانه کمک می کند که شدیداً به پالایش قضایی نیاز دارد». (Cassese, 1996: 23) چارچوب اساسی این تعریف در نهایت، در جزء «و» بند ۲ ماده ۸ اساسنامه رم، ماهیت قراردادی نیز یافت و عملاً به تأیید شمار زیادی از دولت ها رسید. (William, 1999: 255-256) در تعریف مدنظر در قضیه تادیچ برای توسعه و شناسایی عرف بشردوستانه بین المللی، حداقل به دو دلیل مهم استناد شده است: اول، تعریف در چارچوب ماده ۳ مشترک ارائه شده و نقص این ماده را ترمیم کرده است و دوم، با توجه به تکلیف دادگاه یوگسلاوی سابق مبنی بر اینکه فقط قواعدی را اعمال کند که «بی هیچ تردیدی» قواعد عرفی هستند،^۱ تعریف فوق، علی-الاصول، یک تعریف عرفی است.

شعبه تجدیدنظر دادگاه در قضیه تادیچ، نخست مخاصمه مسلحانه را تعریف کرد و سپس در زمان تطبیق حوادثی که در یوگسلاوی سابق روی داده بود با این تعریف، برخی از عناصر تعریف مخاصمه مسلحانه غیر بین المللی را روشن کرد. شعبه تجدیدنظر، بعد از تطبیق وقایع قضیه تادیچ با تعریف فوق، نتیجه گرفت: «از سال ۱۹۹۱، جنگ میان بخش های مختلف یوگسلاوی سابق آغاز شد و تابستان ۱۹۹۲ ... ادامه یافت ... شدت این درگیری ها از شدت مورد نظر در مخاصمات مسلحانه داخلی و بین المللی بیشتر بود. میان نیروهای مسلح کشورهای مختلف و میان نیروهای دولتی و گروه های شورشی سازمان یافته، خشونت های طولانی و شدیدی^۲ وجود داشت». بنابراین بنا بر رهیافت دادگاه بین المللی یوگسلاوی جهت تحقق مخاصمه داخلی وجود

^۱ - دادگاه برای رعایت اصل قانونی بودن جرم باید قواعدی را اعمال کند که در عرفی بودن آن ها تردیدی وجود ندارد. در این مورد ن.ک به:

UN Doc. S/25704 (3 May 1003) paras 34 and 35.

^۲ - Protracted and Large-scale.

دو شرط لازم است: ۱- مخاصمه مسلحانه طولانی مدت ۲- مخاصمه مسلحانه میان دو یا چند گروه مسلح. (ممتاز و رنجبریان، ۱۳۸۴: ۸۰)

۲- ضرورت و تأثیر جرم‌انگاری مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی

مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی یا داخلی، از جمله بزرگترین معضلات جهان معاصر است و موارد متعددی از این پدیده را امروزه می‌توان در مناطق مختلف جهان مشاهده کرد. گذشته از شدت و ابعاد وسیع جنایات انجام شده، دو ویژگی مهم این مخاصمات، عبارت است از دخالت جامعه جهانی با استفاده از نیروی قهریه برای پایان بخشیدن به آلام غیرنظامیان و رسیدگی قضایی بین‌المللی به اعمال مرتکبین آن جنایات. (ICRC, 2003:15)

۱-۲- ضرورت جرم‌انگاری مخاصمات مسلحانه داخلی

تأسیس سازمان ملل متحد و به خصوص محاکماتی که پس از جنگ دوم جهانی انجام شد، مباحثات گسترده‌ای را درباره نیاز به ایجاد یک دیوان بین‌المللی کیفری دایمی برانگیخت که صلاحیت رسیدگی به جرایم بین‌المللی از جمله نقض‌های جدی حقوق بین‌الملل بشردوستانه را در مخاصمات مسلحانه داخلی نیز، داشته باشد. حوادث تأسف باری که در یوگسلاوی سابق و رواندا به وقوع پیوست و به خصوص نقض‌های بسیار جدی حقوق بین‌الملل بشردوستانه، موجب تلاش برای تکمیل کاری شد که از نیم قرن قبل، آغاز شده بود.^۱ پس از مذاکرات گسترده که چندین سال به طول انجامید، این هدف با تصویب اساسنامه رم در ۱۷ جولای ۱۹۹۸ محقق شد. کنفرانس دیپلماتیکی که پیش‌نویس اساسنامه رم را تهیه کرد این وظیفه دشوار را پیش رو داشت که نظرات حدود ۱۶۰ کشور مختلف را در کنار هم جمع و دیوانی ایجاد کند که در نظر جهانیان دارای اعتبار باشد. شمار قابل توجهی از مسائل بسیار حساس باید حل می‌شد. این مقصود فقط از طریق رسیدن به یک اجماع تاریخی حاصل می‌شد که گرچه نمی‌توانست خواست همه دولت‌ها را برآورده کند؛ اما، باید به طور کلی پذیرفته می‌شد.^۲

^۱ - در سال ۱۹۴۸، مجمع عمومی سازمان ملل متحد، برای نخستین بار با توجه به محاکمات نورنبرگ و توکیو که به دنبال جنگ دوم جهانی صورت گرفته بود، ضرورت ایجاد چنین نهاد قضایی را مورد تأیید قرار داد. بعد از آن نیز، این موضوع همیشه در خلال مذاکرات سازمان ملل متحد مطرح بوده است. از این رو، می‌توان پذیرش اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی را ثمره تلاش‌های پنجاه ساله جامعه بین‌المللی در نیل به این هدف مهم دانست.

^۲ - جامعه بین‌المللی با ۱۲۰ رأی موافق، ۲۱ غایب و فقط ۷ رأی مخالف با قدرت به حمایت از دیوان بین‌المللی کیفری برخاست. با توجه به اینکه در مدتی که اساسنامه برای امضاء مفتوح بود، ۱۳۹ دولت آن را امضاء کردند.

نقض شدید حقوق بشر و حقوق بشردوستانه و سایر فجایع و افزایش جرایم در سطح بین-المللی و نقض بدیهی‌ترین اصول و حقوق بشری و حقوق بین‌المللی در دهه‌های اخیر آشکار می‌سازد که شناسایی و تضمین مؤثر حقوق بشر و پاسداری از آرمان‌های انسانی مورد قبول وجدان جمعی بشری بدون ایجاد یک مجموعه‌ای منسجم از ارزش‌ها و اصول و قواعد و نهادهای بین‌المللی برای مقابله با این جرایم ممکن نمی‌باشد و موجب یأس عمومی خواهد شد. به نظر می‌رسد رشد قابل توجه حقوق کیفری بین‌المللی در دهه اخیر را بتوان یکی از آثار جهانی شدن در عین حال وسیله‌ای برای مقابله با برخی از عوارض و تهدیدهای ناشی از شتاب فزاینده جهانی شدن تلقی نمود. حقوق کیفری بین‌المللی متعلق به لایه مدرن حقوق بین‌المللی است که شکلی از حقوق اساسی، اداری و کیفری جامعه بین‌المللی متشکل از شهروندان جهانی است. مطابق ماده ۵ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، دیوان به ۴ نوع جرم نسل‌کشی، جرایم ضدبشریت، جرایم جنگی، جرایم تجاوز، صلاحیت رسیدگی دارد. اگر چه کشورهایی که صلاحیت رسیدگی به این نوع جرایم را به لحاظ عدم جرم انگاری و یا به هر دلیل دیگر نداشته باشد، صلاحیت دیوان مستقر خواهد شد؛ لیکن این امر مغایرتی با اصل حاکمیت آنها نخواهد داشت. بنابراین، دولت‌های عضو و غیرعضو باید در جرم‌انگاری عناوین مجرمانه اقدام جدی نمایند تا در صورت انجام یا وقوع چنین جرایمی دادگاه‌های داخلی هر کشوری اعم از کشور عضو و کشور غیر عضو صلاحیت رسیدگی را داشته باشد و چنانچه قوانینی را از طریق مراجع ذیربط تصویب نمایند و به مرحله اجرا درآورند، با تکمیل صلاحیت داخلی و ملی، دیگر دیوان کیفری بین‌المللی صلاحیت رسیدگی نخواهد داشت مگر با حصول شرایط خاص.^۱ بنابراین، حق حاکمیت دولتها با تدوین قواعد کیفری بین‌المللی مغایرتی ندارد و چنانچه دولتها به موجب حقوق بین‌الملل عرفی یا معاهده‌ای برخی اقدامات را به عنوان جرم بین‌المللی برای مجازات آنها پیش‌بینی نمایند؛ این امر مغایرتی با اصل حاکمیت آنها نخواهد داشت. دادگاه‌های بین‌المللی مثل یوگسلاوی سابق و رواندا که به موجب قطعنامه شورای امنیت پا به عرصه وجود گذارده‌اند را نباید استثنایی بر

^۱ - به عبارت دیگر، تحولات جهانی معاصر از یک سو موجب تحکیم و توسعه ارزش‌های انسانی و مشترک میان تمام جوامع بشری شده است و دیوار مرزهای ملی را کوتاه تر کرده و فرهنگ‌ها را به هم نزدیک‌تر کرده و از سوی دیگر، نیازها و نگرانی‌هایی را برای آحاد بشر پدید آورده است که این موجب توسعه روزافزون حقوق بین‌الملل شده تا جایی که امروز در کنار دولتها و سازمان‌های بین‌المللی در عرصه جامعه بین‌المللی، افراد نیز تابع حقوق بین‌الملل و صاحب حق و تکلیف بین‌المللی شده‌اند. حقوق بین‌الملل کیفری دارای دو بعد حقوق کیفری و حقوق بین‌الملل است و اعمال حق حاکمیت توسط دولتها موجب شده که این شاخه از حقوق، سال‌ها مورد شک و تردید بوده و پیشرفت کمتری نسبت به سایر رشته‌های حقوق داشته باشد. برای مطالعه بیشتر ب.ک به:

شریعت باقری، محمد جواد (۱۳۸۶)، «اسناد دیوان کیفری بین‌المللی»، چاپ نخست، تهران: نشر جنگل، ص ۴۱.

اصل حاکمیت دولت‌ها به حساب آورد. مبنای تأسیس این نوع دادگاه‌ها منشور ملل متحد بوده که خود مسبوق به رضایت دولت‌هاست. (شریعت باقری، ۱۳۸۸: ۱۶۶) در واقع هیچ یک از موارد فوق به معنای آن نیست که صرف پیوستن به اساسنامه دیوان به منزله جرم‌انگاری عناوین مذکور در حقوق داخلی است. رد واقع، قاضی داخلی کشوری که به عضویت اساسنامه در آمده است نمی‌تواند پیوستن کشورش به اساسنامه را جرم‌انگاری قانونی تلقی نماید؛ زیرا، آنچه که در الحاق به اساسنامه مورد پذیرش قرار گرفته است؛ صلاحیت دیوان برای رسیدگی به آن جرایم است، نه صلاحیت محاکم داخلی. به علاوه، اعمال صلاحیت محاکم داخلی موکول به آن است که دادگاه صالح، آئین رسیدگی و مسائل مربوط به اجرای احکام، عفو و امثال اینها به قاضی محلی دیکته شود. در فقدان چنین وضعیتی، قاضی داخلی راهی به اجرای عناوین مجرمانه ندارد و بنابراین کشوری که به عضویت اساسنامه در آمده است ولی قانون لازم برای اعمال صلاحیت از سوی قاضی داخلی را تصویب نکرده است، امکان رسیدگی در دادگاه داخلی را فراهم ننموده و نتیجه این می‌شود که فقدان رسیدگی دادگاه داخلی، دیوان کیفری بین‌المللی صلاحیت رسیدگی خواهد داشت. باید توجه داشت که در اساس، کشورهای عضو الزام قانونی به جرم‌انگاری داخلی ندارند؛ زیرا، ممکن است به رسیدگی در دیوان کیفری بین‌المللی رضایت دهند. نباید تصور کرد که این جمله دیباچه اساسنامه که «وظیفه هر یک از دولت‌هاست که صلاحیت کیفری خود را بر کسانی که مسئول ارتکاب جرایم بین‌المللی هستند، اعمال نمایند»، دولت‌های عضو را الزام به جرم‌انگاری داخلی می‌کند؛ زیرا، عبارت مذکور در مقام بیان فلسفه تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی است نه در مقام وضع قاعده الزام‌آور برای دولت‌های عضو.^۱

۲-۲- تأثیر جرم‌انگاری نقض مقررات در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی

در کنار تلاش‌های بسیار صورت گرفته پیرامون وضع قواعدی بین‌المللی که بتواند بر مخاصمات داخلی که به سختی از حصار حاکمیت دولت سرزمینی بیرون آمده بود، تلاش‌هایی هم در باب جرم‌انگاری نقض قواعد مزبور صورت گرفته است. این نکته بدیهی است که در جامعه بین‌المللی که تابعان اصلی آن را دولت‌ها تشکیل می‌دهند و هیچ قدرت مافوقی در برابر آنها وجود ندارد، صرف وضع قواعد و مقررات بدون در نظر گرفتن ضمانت اجراء، ارزش عملی چندانی به همراه نخواهد داشت. در این حالت، اسناد و کنوانسیون‌های مصوب، هر قدر هم که از لحاظ محتوا

^۱- به عبارت دیگر، دیباچه اساسنامه، مجازات مرتکبین جنایات بین‌المللی را نخست و بالذات وظیفه دولت‌ها و دوم و بالعرض، وظیفه دیوان کیفری بین‌المللی قلمداد می‌کند و بنابراین، هرگاه دیوان به رسیدگی به آن جرایم می‌پردازد درواقع دولت یا دولت‌ها در انجام وظیفه قصور یا از آن به هر ترتیب، عدول کرده‌اند.

غنی باشند، به مثابه اوراق فاقد ارزشی محسوب می‌شوند که به هیچ صورت نمی‌توان برای آنها اعتباری تصور نمود. پس شاید قضاوت درستی باشد اگر گفته شود، مهمتر از وضع قواعد بین-المللی برای حاکمیت بر منازعات داخلی، جرم‌انگاری نقض این قواعد، تأسیس محاکم کیفری بین‌المللی و محاکمه و مجازات ناقضین قواعد مزبور است که به تلاش‌های قبلی ارزش بخشیده و آنها را زنده نگه می‌دارد. (هنجی و شفیع بافتی، ۱۳۹۲: ۱۳۱-۱۳۰) تهیه پیش‌نویس نخستین اساسنامه رم، از خدمات کمیسیون حقوق بین‌الملل است. به درخواست مجمع عمومی، کمیسیون، پیش‌نویسی راجع به جنایات ضد صلح و امنیت بشری تهیه نمود و گزارش نهایی آن را در سال ۱۹۹۴ به مجمع تقدیم نمود. پس از آن، مجموعه قوانین جنایات ضد صلح و امنیت بشری را در قرائت نهایی سال ۱۹۹۶ از تصویب گذراند. (همان: ۲۳۸) در روند تهیه و تنظیم این دو پیش‌نویس بود که کمیسیون جرم‌انگاری تخلفات ماده ۳ مشترک را پایه‌گذاری کرد. ماده ۲۲ پیش‌نویس مجموعه قوانین جنایات مصوب ۱۹۹۱ در خصوص جنایات جنگی، نخستین گام در این حوزه به حساب می‌آید. البته ماده مزبور به صراحت از تخلفاتی که حین مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی ارتکاب می‌یابد نامی برده نشده است. اما، با ترجیح اصطلاح «مخاصمه مسلحانه» به «جنگ» از جانب کمیسیون و تصریح این نکته که تعریف ارائه شده در خصوص جنایات جنگی، هم شامل حقوق عهدنامه‌ای و هم حقوق عرفی می‌شود، می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که تعریف مزبور، همه اقسام مخاصمه مسلحانه اعم از بین‌المللی و غیر بین‌المللی را در بر می‌گیرد. همچنین، در تفسیر ماده ۲۲، به صراحت اعلام می‌دارد که واژگان «مخاصمات مسلحانه» که در متن ماده آمده است، مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی مدنظر ماده ۳ مشترک را نیز در بر می‌گیرد. (ممتاز و رنجبریان، همان: ۲۳۸) ماده مزبور، از اعمال ممنوع مقرر در ماده ۳ مشترک را همانند گروگانگیری، قطع عضو و صدمه به سلامت جسمانی و روانی اشخاص، با عنوان جنایات جنگی نام برده است؛ بنابراین، می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که تفسیر موسع مزبور به معنای جرم‌انگاری اعمال ناقض ماده ۳ مشترک بوده است. (همان، ۲۳۹)

با قرائت دوم پیش‌نویس و تصویب نهایی آن در سال ۱۹۹۶، اطلاق جنایات جنگی به تخلفات عمده از قواعد بشردوستانه حاکم بر منازعات داخلی، مسجل گردید. بند «و» ماده ۲۰ پیش‌نویس مزبور با عنوان «جنایات جنگی» نه فقط مقررات ماده ۳ مشترک بلکه مقررات مندرج در ماده ۴ پروتکل الحاقی دوم را نیز شامل شد که این خود، نشانگر توجه کمیسیون به تحولات حقوق بین‌الملل و بیرون آمدن مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی از سیطره حاکمیت محض قواعد داخلی است.

رویکرد حاضر را شعبه تجدید نظر دیوان یوگسلاوی سابق در قضیه «تادیچ» مورد تأیید قرار داده است. شعبه مذکور مقرر نمود: «اصول کلی حاکم بر هدایت منازعات، در خصوص مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی نیز اعمال می‌شود. (Tadic Case, 118, 119 & 127) شعبه مزبور هم‌چنین مقرر داشته است که مسئولیت کیفری بین‌المللی ناشی از نقض قواعد بشردوستانه در جریان مخاصمات داخلی، نیاز به پیش‌نویس و قید صریح از جانب حقوق معاهداتی ندارد. در راستای تثبیت وجود چنین مسئولیتی، یک نفر قادر است از رویه یک کشور، قصد جرم‌انگاری نمودن چنین رفتارهایی را استنباط نماید. (Ibid, 128)

در نهایت، تخلفات عمده از ماده ۳ مشترک، با عنوان «جنایات جنگی» در جزء «ج» بند ۲ ماده ۸ اساسنامه رم درج گردید. (ممتاز، رنجبریان، همان: ۲۴۱) کمیسیون حقوق بین‌الملل نیز به هنگام تصویب نهایی پیشنهادی پیشنهادی مجموعه قوانین جنایات ضد صلح و امنیت بشری، در بند مربوط به موارد نقض حقوق بشردوستانه در مخاصمات مسلحانه داخلی، در کنار تعهدات ماده ۳ مشترک، مقررات ماده ۴ پروتکل دوم را هم قرار داده است. کمیسیون در تفسیر خود، تصریح می‌دارد که بند مزبور، الگوبرداری از ماده ۴ اساسنامه دادگاه روانداست که «جدیدترین بیان در خصوص حقوق قابل اجرا در زمان مخاصمات داخلی به حساب می‌آید» (همان: ۲۴۲) از نشانه‌های تعمیم نقض‌های فاحش حقوق بین‌الملل بشردوستانه مندرج در کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو، پروتکل الحاقی نخست و جرم‌انگاری آن به مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی، می‌توان به قانون مصوب ۱۶ ژوئن ۱۹۹۳ بلژیک اشاره کرد. قانون مزبور به دادگاه‌های بلژیک، پیرامون رسیدگی به نقض‌های فاحش حقوق بشردوستانه ارتکاب یافته در جریان مخاصمات مسلحانه اعم از داخلی و بین‌المللی، صلاحیت جهانی اعطاء نموده است. (Momtaz, 1999: 189) اساسنامه رم هرچند هنوز جای بحث بسیار دارد؛ اما، تصویب آن بدون شک گام بسیار مهمی در پیشبرد جرم‌انگاری نقض‌های فاحشی است که در جریان مخاصمات داخلی ارتکاب می‌یابند. در حقیقت، این نخستین بار است که یک سند بین‌المللی جهان شمول، چنین نقض‌هایی را جرم‌انگاری نموده و سیستمی بین‌المللی را برای سرکوب و جلوگیری از آن پیش‌بینی می‌نماید.

نتیجه‌گیری

حقوق کیفری بین‌المللی حقوقی به نسبت جدید است و یک نظام حقوقی کامل را ایجاد نمی‌نماید. این حقوق به قصد جایگزینی نظام‌های حقوق کیفری ملی ایجاد نشده است و اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی هم سند نهایی حقوق کیفری بین‌المللی نیست. چرا که ماده ۱۰ اساسنامه

دیوان نیز این را به رسمیت شناخته که حقوق کیفری بین المللی همواره حتی مستقل از دیوان، در حال توسعه است. رأی شعبه تجدیدنظر دادگاه کیفری بین المللی برای یوگسلاوی سابق ۱ به تاریخ ۲ اکتبر ۱۹۹۵ در قضیه تادیچ، (TPIY, 1995:88) در گسترش فعالیت صلاحیت دیوان کیفری بین المللی به برخی از موارد نقض حقوق بین الملل بشردوستانه در مخاصمات غیر بین-المللی نیز اثر تعیین کننده داشته است. مهمترین تأثیر تعریف تادیچ را می توان در ماده ۸ اساسنامه رم دید که همین تعریف را با کمی تغییر در واژگان و جملات بازنویسی کرده است. با این تفاوت که در ماده مزبور، تعریف تادیچ برای اجرای مصادیقی از جنایات جنگی به کار گرفته شده است که در واقع، منبعث از قسمت های عرفی مفاد پروتکل دوم هستند؛ نه ماده ۳ مشترک. ماده ۸ اساسنامه رم نشان می دهد که آستانه اجرای ماده ۳ مشترک با آن بخش از مفاد پروتکل که ماهیت عرفی یافته اند، تقریباً یکسان شده است. آنچه در خصوص اساسنامه دیوان کیفری بین المللی حائز اهمیت است، برای نخستین بار تلاش جهانی در سطحی وسیع برای ایجاد ضمانت اجرای حقوق بشر و حقوق بشردوستانه و رویکرد اساسنامه به موضوع حقوق مخاصمات مسلحانه داخلی است. در واقع، اساسنامه دیوان که شامل مجموعه ای از قواعد ماهوی در مواد ۶، ۷ و ۸ و همچنین قواعد شکلی است، با تثبیت و تداوم آنچه به عنوان اصول بنیادین حقوق بشر و حقوق بشردوستانه شناخته می شود از یک طرف؛ به این جهت که از زمان معاهدات لاهه در ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷، قواعدی تدوین یافته که به حفظ جان افراد در زمان جنگ و همچنین در زمان صلح توجه داشته است از جمله کنوانسیون منع نسل کشی و همچنین کنوانسیون های چهارگانه ژنو و پروتکل های الحاقی به آنها؛ از طرف دیگر، به جهت توسعه حقوق مخاصمات مسلحانه به عنوان یک سند جامع و قابل ارجاع بین المللی، دارای اهمیت است. تصویب اساسنامه دیوان کیفری بین المللی، موجب حرکتی در جهت قانون گذاری به منظور گسترش صلاحیت محاکم داخلی به جرایم داخل در صلاحیت دیوان بوده است. آنچه این حرکت در نظر دارد، ممانعت از آن است که دادگاه های دولت های عضو اساسنامه به نفع دیوان کیفری بین المللی و بر مبنای اصل تکمیلی بودن صلاحیت دیوان؛ از رسیدگی محروم شوند. وجود یک فهرست تقریباً طولانی در مورد جرایم جنگی در زمان مخاصمات مسلحانه غیر بین المللی، ماده ۸ اساسنامه تنها قسمتی از جرایم را لحاظ کرده و سؤالات متعددی را بی پاسخ گذاشته است. این کمبودها و نواقص بیشتر به تسلیحات، روش ها و وسایل جنگی مربوط است. اساسنامه هیچگونه مقرراتی را در قبال تحمیل

گرسنگی و حملات بدون تبعیض و استفاده از سلاح‌های ممنوع، همچون مین‌های ضد نفر و سلاح‌های کورکننده پیش‌بینی نکرده است. علاوه بر موارد فوق، می‌توان به جرایم دیگری چون آسیب گسترده، دراز مدت و فاحش به محیط زیست در حین مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی اشاره کرد که اساسنامه نسبت به آن سکوت کرده است. بدیهی است که با وجود تلاش‌های صورت گرفته، هنوز مخاصمات داخلی از لحاظ قواعد و احکام، دچار نقصان بوده، جای کار بسیار دارد. این کمبودها

می‌تواند در آینده در چارچوب ماده ۱۲۳ اساسنامه تکمیل شود. به هر حال، تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی به طور حتم، درمانی برای همه دردهای بشریت نیست و نخواهد بود؛ ولی نقطه عطفی در تاریخ اجرای عدالت کیفری بین‌المللی محسوب می‌شود. تشکیل این دیوان، امید جامعه بشری نسبت به اجرای عدالت در خصوص مرتکبین جنایات مهم بین‌المللی را تقویت نموده و جنایتکاران بین‌المللی را که در دنبال کردن منافع شخصی، قومی، نژادی یا ملی خود اهمیتی برای زندگی و ارزش‌های انسانی دیگران قائل نیستند، مجبور خواهد کرد در اجرای نیت شوم خود تردید نمایند. حوزه دیگر حقوق کیفری بین‌المللی که مستلزم اصلاح و تغییر است؛ تمایز بین جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت است. پیشنهاد می‌شود که دو جرم مذکور در یکدیگر ادغام شوند. واقعیت این است که رکن زمینه‌ای مربوط به دو جرم مذکور بیانگر وضعیت‌های متفاوتی هستند که بعضاً با یکدیگر هم پوشانی دارند. همچنین در حال حاضر، امکان یکی کردن رکن مادی برخی مصادیق جرایم فوق مانند بازداشت خودسرانه و حبس غیرقانونی وجود دارد. تسری حقوق کیفری بین‌المللی به برخی حوزه‌ها مانند گرسنگی دادن‌های جمعی عامدانه که حمایت‌ها از آن جامع و کامل نیستند، لازم به نظر می‌رسد. برای توسعه بیشتر حقوق کیفری بین‌المللی باید حمایت‌های جامعی از اسناد حقوقی ذی‌ربط وجود داشته باشد. در نخستین کنفرانس بازنگری اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، امکان اضافه کردن جرایم جدید از جمله جرایم تروریستی، محیط زیستی و تجاوز ارضی و ... به اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی وجود داشت. در واقع، این امر بیانگر فرصتی جهت بهبود حقوق مندرج در اساسنامه دیوان بود، اما به دلیل خطر ایجاد چنددستگی با اصلاحات مکرر اساسنامه دیوان، احتمال ایجاد تغییرات بنیادی طی کنفرانس بازنگری اساسنامه دیوان کم شد. تغییر قسمت‌هایی از اساسنامه دیوان در کنفرانس کامپالا، نویدبخش امکان تحقق عملی اصلاح مقررات اساسنامه است.

با این وجود، دیوان کیفری بین‌المللی نباید مرکز توجه حقوق کیفری بین‌المللی باشد. دادگاه‌های داخلی در مقایسه با دادگاه‌های بین‌المللی از مزایای زیادی برخوردار هستند؛ از جمله این

مزایا می‌توان به توجه بیشتر آنها به نیازهای قربانیان از جمله امکان حضور قربانیان در این محاکم و امکان اجرای احکام در همان محل وقوع جرم و بهره‌مندی از امکانات محلی مانند نیروی پلیس و بازداشتگاه‌ها اشاره نمود. با این وجود، دادگاه‌های داخلی در بسیاری موارد نیاز به تأیید مشروعیت عملکردشان دارند؛ درحالی که مشروعیت دادگاه‌های بین‌المللی تضمین شده است. از این نظر، بهترین راه پیشروی حقوق کیفری بین‌المللی، همکاری و توازن بین تلاش‌های ملی و بین‌المللی در احراز مسئولیت عاملان جرایم بین‌المللی و غیر بین‌المللی است.

منابع فارسی

کتاب

- پیترو، وری (۱۳۹۱)، **فرهنگ حقوق بین‌الملل مخاصمات مسلحانه**، ترجمه سیامک کرم زاده و کتایون حسین نژاد، تهران، نشر سرسم، به سفارش دبیرخانه کمیته ملی حقوق بشر
- رابرت کرایر و دیگران (۱۳۹۶)، **درآمدی بر حقوق کیفری بین‌المللی**، ترجمه مجتبی جانی پور و مهین سبحانی، چاپ نخست، تهران، انتشارات جنگل، جاودانه
- سیدعلی هنجانی و نگین شفیعی بافتی (۱۳۹۲)، **ابعاد حقوقی بین‌المللی مخاصمه مسلحانه غیر بین‌المللی**، چاپ نخست، تهران، نشر میزان
- شریعت باقری، محمدجواد (۱۳۹۶)، **دیوان کیفری بین‌المللی و ضرورت‌های قانون گذاری داخلی**، تهران، مرکز حقوق کیفری بین‌المللی ایران
- (۱۳۸۸)، **حقوق کیفری بین‌المللی**، چاپ نهم، تهران، نشر جنگل
- (۱۳۸۶)، **اسناد دیوان کیفری بین‌المللی**، چاپ نخست، تهران، نشر جنگل
- جمشید ممتاز، امیرحسین رنجبریان (۱۳۸۴)، **حقوق بین‌الملل بشردوستانه، مخاصمات مسلحانه داخلی**، چاپ نخست، تهران، نشر میزان
- ممتاز، جمشید (۱۳۷۸)، **جنايات جنگی در منازعات مسلحانه غیر بین‌المللی مطابق اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری**، در کتاب **حقوق بشردوستانه بین‌المللی حسین شریفی طرازکوهی**، (۱۹۹۵)، تهران، نشر بنیاد حقوقی میزان

مقالات

- بیگ زاده، ابراهیم، (۱۳۷۵)، **سازمان ملل متحد، محاکم کیفری بین‌المللی، تئوری و عمل**، مجله تحقیقات حقوقی شماره ۱۸

- حسین آقایی جنت مکان، سید محمد جعفر قریشی (۱۳۹۲)، سازوکارهای حقوقی کیفری برای محاکمه تروریست‌های تکفیری در سوریه، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و هفتم، شماره ۴

- رضا اسلامی، علیرضا کاظمی ابدی (۱۳۹۵)، مفهوم عرفی مخاصمه مسلحانه غیر بین‌المللی در رویه قضایی محاکم بین‌المللی کیفری با تأکید بر آرای دادگاه بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق، فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۷۹

- سیدمهدی سیدزاده ثانی، زهرا فرهادی آلاشتی (۱۳۹۳)، جنایات جنگی در منازعه‌های داخلی و بین‌المللی؛ مبانی و مصادیق تمایز، پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال سوم، شماره ۱ - سید فضل الله موسوی، سید مجید تفرشی خامنه (۱۳۹۵)، جایگاه آستانه مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی ذیل پروتکل الحاقی دوم، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۶، شماره ۴

پایان نامه

- ترابی، محمد، (۱۳۸۷)، حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی (داخلی)، پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

- چاوشی، فریده السادات، (۱۳۷۹)، جنایات و صلاحیت در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی مصوب رم، پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی - فرجی، محمد (۱۳۷۹)، نقش محاکم کیفری بین‌المللی در توسعه حقوق مخاصمات مسلحانه، پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی

English References

Book

- Abi-Saab, Rosmary, (1991), **Humanitarian Law and Internal Conflicts, The Evolution of Legal Concern**, in A. Delissen and G. Tanja (eds.) Humanitarian Law of Armed Conflict, Challenges Ahead. Essays in Honour of Frits Kalshoven, Dordrecht, Martinus Nijhoff
- Cassese, Antonio (1996), **the International Criminal Tribunal for the Former Yugoslavia and the Implementation of International Humanitarian Law**, in L. Condorelli, A.-M. La Rosa and S Scherrer (eds) the United Nations and International Humanitarian Law, Paris, Editions Pedone
- Cassese, Antonio, Gaeta Paola and Jones, R.W.D John, (2002), **The Rome Statute of the International Criminal Court, A Commentary**, vol 2 Oxford University Press

Article

- Cullen, Anthony (2010), **the Concept of Non-International Armed Conflict in International Humanitarian Law**, Cambridge. Cambridge University Press
- D.Momtaz (1999), **War Crimes in Non-International Armed Conflicts under the Statute of the International Criminal Court**, Yearbook of International Humanitarian Law, Vol. 2
- Forsythe, David, (1978), **Legal Management of Internal War, The 1977 Protocol on Noninternational Armed Aonflicts**”, 72 American Journal of International Law, 272
- Lindsay Moir, (2002), **the Law of Internal Armed Conflict**, 2nd edition, Cambridge

Documents

- ICRC (2003), International Humanitarian Law and challenges of contemporary armed conflicts, Geneva, September
- ICTY Tadic Appeals Interlocutory Decision, Case No. IT-94-1-AR (02 October 1995) (Tadic Appeals Decision)
- ICTY Celebici Trial Judgement, Case No. IT-96-21-T (16 November 1996)
- TPIY, Prosecutor c. Dusko Tadic, (1995), **Decision on the Defense Motion for Interlocutory Appeal on Jurisdiction**, case No. IT-94-1, 2 October
- **Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua** (Nicaragua v. U.S) Merits (1986), ICJ reports para. 218 (Judgment of June 2007)
- **Report of the Secretary-General Pursuant to Paragraph 2 of Security Council Resolution** (1993) (Presented 3 May 1993), S/25704. Reprinted in Basic Documents of the International Criminal Tribunal for the Former Yugoslavia, United Nations (1995)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی